

نگاهی به مسئله‌ی انتقال معنایی

آزیتا افراشی

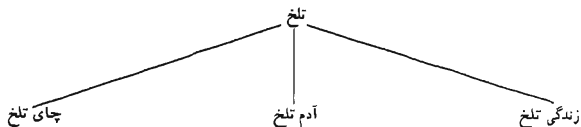
در این مقاله سعی بر آن است تا به مسئله‌ی انتقال معنی^۱ از واژه‌ای موجود در بافت زبانی به واژه‌ای خارج از بافت پرداخته شود. به این منظور مقاله‌ی حاضر در چند بخش تدوین شده است. در بخش‌های نخست برخی مفاهیمی که هر یک به شیوه‌ای با مسئله‌ی انتقال معنی شباهت دارند توصیف می‌گردد تا در نهایت به طریق سلبی اثبات گردد که پدیده‌ی انتقال معنی از دیگر روابط مفهومی متمایز است و شرایط وقوع ویژه‌ی خود را دارد. سرانجام در بخش پایانی مقاله، پدیده‌ی انتقال معنی توصیف می‌گردد و چگونگی وقوع آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱- چند معنایی^۲

هر گاه در زبان بتوان چند معنی متفاوت را به یک واژه نسبت داد، آن واژه دارای چند معنایی است (← ک ۶، ص ۱۱۵). برای نمونه واژه‌ی "تلخ" در توزیع همنشینی در

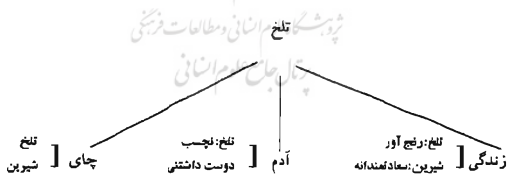
کنار واژه‌هایی چون "زندگی"، "آدم" و "چای"، به ترتیب به صورت‌های "زندگی تلخ"، "آدم تلخ"، "چای تلخ"، دارای چند معنایی خواهد بود.

با توجه به نمودار (۱)،



نمودار (۱)

واژه‌ی انتزاعی "تلخ"، در توزیع هم نشینی در کنار واژه‌های "زندگی"، "آدم" و "چای" قرار می‌گیرد و طبقه‌ی معانی مختلف "تلخ" در کنار عناصر هم‌نشینی با آن یک سطح جدید معنایی را به دست می‌دهد. در این سطح معنایی، تعیین مرز معانی واژه‌ی "تلخ" از طریق امتزاج مؤلفه‌های این واژه با مؤلفه‌های عناصر هم‌نشینی صورت می‌گیرد. یعنی امتزاج مؤلفه‌های معنایی این امکان را فراهم می‌آورد که بتوان از طریق روابط تقابلی در نمودار (۲)،



نمودار (۲)

معانی مختلف واژه‌ی "تلخ" را با توجه به جایگاه‌های متفاوت هم‌نشینی دارای قابلیت

جاننشینی در این جایگاه‌ها به دست داد. برای نمونه واژه‌ی "تلخ" ابتدا در کنار واژه‌ی "آدم" قرار می‌گیرد، سپس واژه‌ی "تلخ" که مؤلفه‌های معنایی آن با مؤلفه‌های معنایی واژه‌ی "آدم" ممزوج شده است در تقابل با واژه‌ی "دوست داشتنی" قرار می‌گیرد. به این ترتیب در شبکه‌ی مؤلفه‌های معنایی واژه‌ی انتزاعی "تلخ" مرزی از معنا در تقابل با واژه‌ی "دوست داشتنی" نمودار می‌گردد (← ک ۵).

۲- هم‌معنایی^۱

به اعتقاد لاینز^۲ دو واژه در صورتی هم‌معنی هستند که دارای یک مفهوم باشند. (← ک ۴، ص ۴۴۶). مفهوم به نظام پیچیده‌ی روابطی که میان عناصر زبانی - معمولاً واژه‌ها - وجود دارد، مربوط می‌شود و در برگیرنده‌ی روابط درونی زبان است (← ک ۶، ص ۶۱). در توصیف روابط مفهومی می‌توان چنین تصور کرد که در ساخت زبان، معنی هر واژه با مجموعه‌ای از واژه‌ها مرتبط است. نحوه‌ی قرار گرفتن واژه‌ها در این شبکه‌ی معانی درون زبانی، مفهوم هر واژه را به دست می‌دهد. شیوه‌ی عمل کرد فرهنگ‌های لغات مترادف^۳ توصیف دیگری از هم‌معنایی ارائه می‌کند.

در این فرهنگ‌ها مجموعه‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات که زیر یک مدخل واقع می‌شوند، هر یک با بخشی از معنی مدخلشان هم‌معنی هستند (← ک ۴، ص ۴۴۶) لاینز هم‌معنایی را مفهومی مدرج می‌داند و سلسله‌مراتبی برای آن قایل است (← ک ۴، ص ۴۴۶).

وی به دو دلیل هم‌معنایی را پدیده‌ای نادر در زبان می‌داند.

الف - واژه‌ها نمی‌توانند به طور قطعی در بافتهای مختلف به جای هم جایگزین شوند (← ک ۴، ص ۴۴۸).

ب - واژه‌های هم‌معنی به لحاظ معنی عاطفی^۴ و شناختی^۵ با هم تفاوت دارند

1- Synonymy

2- J. Lyons

3- thesaurus

4- Emotive meaning

5- Cognitive meaning

(← ک ۴، ص ۴۴۸).

برای نمونه واژه‌ی "صبح"، "سپیده‌دم"، "پگاه" و "بامداد" را در نظر می‌گیریم. این واژه‌ها اگرچه ممکن است در فرهنگ لغات مترادف زیر یک مدخل واقع شوند ولی به لحاظ بار عاطفی و سبکی تفاوت دارند و نمی‌توانند در تمام بافت‌ها به جای هم به کار روند، به این ترتیب که واژه‌های "سپیده‌دم"، "پگاه" و "بامداد" نسبت به واژه‌ی "صبح" ادبی‌تراند. از سوی دیگر به نظر چنین می‌نماید که دست کم از نظر نگارنده‌ی این دستور واژه‌ی "پگاه" نسبت به دو واژه‌ی دیگر کاربرد کم‌تری دارد. لیچ^۱ هم معنایی را در قالب روابط صوری به این ترتیب تعریف می‌کند که x و y هم معنی خواهند برد چنانچه x و y از ارزش درستی^۲ یکسانی برخوردار باشند، یعنی اگر x نادرست باشد، y نیز نادرست است و بر عکس (← ک ۲، ص ۷۴).

از سوی دیگر لیچ بر این اعتقاد است که تعاریف منطقی از روابط مفهومی مانند هم معنایی، بیش از آن که بر دانش زبانی استوار باشد نیازمند اطلاعات برون زبانی است (← ک ۲، ص ۷۵)، برای نمونه حملات (۱) و (۲) دارای معنی شناختی یکسانی هستند.

(۱) سعید دیروز یک پیکان خرید.

(۲) سعید دیروز یک ماشین خرید.

"پیکان" و "ماشین" با معیارهای زبان شناختی واژه‌های هم معنی در نظر گرفته نمی‌شوند بلکه اولی تنها یکی از^۳ معنی شمول^۴ "های واژه‌ی" ماشین" است.

پرتال جامع علوم انسانی

۳- معنی ضمنی^۴ و تداعی معنایی^۵

لایتنر معتقد است که واژه‌های زبان روزمره^۶ در مقایسه با واژه‌های گفتمان^۷ علمی و

1- G. Leech

2- Truth value

3- Hyponym

4- Connotation

5- Meaning association

6- Everyday language

7- Discourse

فنی دارای تداعی‌های عاطفی^۱ یا معنی ضمنی فزادتر از معنی اولیه و تعقلی محضشان^۲ هستند (← ک ۴، ص ۴۴۹).

لاینز تبدیل تقابل‌های غیر مدرج^۳ به تقابل‌های مدرج^۴ را در برخی بافت‌های زبانی یکی از رفتارهای طبیعی زبان می‌داند. برای نمونه جمله‌ی (۳) و پاسخ آن در قالب جمله‌ی (۴) را در نظر می‌گیریم.

(۳) آیا مجرم هنوز زنده است؟

(۴) کاملاً!

در بافت زبانی جمله‌ی (۴) مقصود، غیر مدرج بودن تقابل میان "مرده / زنده" در نظام زبان نیست. بلکه آن چه ما به درجه بندی در می‌آوریم در حقیقت استلزام‌های ثانویه یا معنای ضمنی واژه‌ی "زنده" است. همچنین در جمله‌ی (۵)،

(۵) احمد بچه‌تر از پسرش است.

"احمد" و "پسرش" را در قالب برخی معنای ضمنی کم و بیش پذیرفته شده‌ی "بچه" مقایسه می‌کنیم (← ک ۳، ص ۱۷۸).

اصطلاح معنی ضمنی به شیوه‌ای که از سوی بلاسفه به کار رفته است غالباً در تقابل با ارجاع^۵ قرار دارد. ولی شیوه‌ی تقابل این دو اصطلاح در تمام آثار فلسفی همانند نیست (← ک ۳، ص ۱۷۵).

میل^۶ اولین بار چنین تقابل اصطلاحی‌ای را معرفی کرد. تمایز مورد نظر او را می‌توان در قابل این نقل قول نشان داد: "واژه‌ی "سفید" به تمام آن چیزهایی که رنگ سفید دارند ارجاع می‌دهد و متضمن مشخصه‌ی سفیدی است". به اعتقاد وی هر لفظ^۷ به مجموعه‌ای از اجزای منفرد ارجاع دارد که این لفظ نام کلی آن است (به این ترتیب ارجاع زیر مقوله‌ی نام‌گذاری^۸ خواهد بود). (← ک ۳، ص ۱۷۵).

اگر لفظ آن چیزی باشد که میل تحت عنوان اصطلاحی کلی و عینی مانند "سفید" یا

1- Emotional association

3- Ungradable opposites

5- Denotation

7- Expression

2- Pure intellectual meaning

4- Gradable opposites

6- JS. Mill

8- Naming

'مرد' از آن نام می‌برد علاوه بر ارجاع به کل طبقه یا یکی از اعضای آن، مشخصه یا مشخصه‌هایی را شامل است که به وسیله‌ی آنها تک تک اجزا به مثابه‌ی اعضای طبقه‌ی مورد نظر معرفی می‌شوند. در این جا ارتباط میان ارجاع و گسترش^۱ یک اصطلاح از یک سو و معنی ضمنی و تخصیص^۲ آن از سوی دیگر نمایانده می‌شود. در آثار فلسفی متأخر میل، اصطلاحات ارجاع و معنی ضمنی غالباً برای نمایاندن تمایز میان مصداق^۳ و مفهوم^۴ که فرگه^۵ مبدع آن است به کار می‌روند. به اعتقاد میل معنی ضمنی یک واژه را می‌توان محصول یک مؤلفه‌ی عاطفه‌ی یا تأثیرگذار در درجه‌ی بعد از معنی اصلی به شمار آورد (← ک ۳، ص ۱۷۶).

کریستال^۶ تداعی معنایی را مشتمل بر احساسات غیر زبانی ای می‌داند که یک واحد واژگانی پدید می‌آورد و آن را مجموعه‌ای از واحدهای مرتبط روان شناختی تلقی می‌کند که به ذهن متبادر می‌شوند. برخی زبان شناسان این اصطلاح را در تعبیری محدودتر به کار برده‌اند.

برای نمونه تعبیر سوسور^۷ از روابط جانشینی^۸ به مثابه‌ی معنی تداعی، از این دسته است. برخی زبان شناسان از اصطلاح حوزه‌ی تداعی یا گروه تداعی^۹ برای ارجاع به مجموعه‌ای از واحدهای واژگانی استفاده کرده‌اند که دارای شباهت ویژه‌ای به لحاظ صورت^{۱۰} یا مفهوم هستند (← ک ۱، ص ۲۹).

کریستال اصطلاح معنی ضمنی را یکی از انواع طبقات معنی و در تقابل با ارجاع می‌داند. کاربرد اصلی معنی ضمنی فراگیرنده‌ی تداعی‌های احساسی‌ای است که، الف - یا جزیی از معنی یک واحد زبانی به ویژه یک واحد واژگانی هستند. ب - یا به وسیله‌ی یک واحد زبانی به ویژه یک واحد واژگانی ارائه می‌شوند. در مقابل، "ارجاع" رابطه‌ی میان یک واحد زبانی و مفاهیم غیر زبانی را شامس می‌گردد که به آنها رجوع می‌کند (← ک ۳، ص ۷۴).

1- Extention

2- Intension

3- Reference

4- Sense

5- G. Frege

6- D. Crystal

7- F. Saussure

8- Paradigmatic relations

9- Associative

10- Form

۴- انتقال معنایی

با توجه به آن چه پیش از این گفته شد چنین بر می آید که روابط معنایی چند معنایی، هم معنایی و تدعی معنایی (در ارتباط با معنی ضمنی) از جمله روابط مفهومی میان واژه‌هایی هستند که یا در چند معنایی و هم معنایی می‌توانند میان واژه‌های موجود در یافت به صورت همنشینی عمل کنند یا مانند رابطه‌ی تداعی معنایی تنها به صورت جانشینی روی می‌دهند. در این جا گونه‌ی دیگری از روابط معنایی با توجه به نمونه‌های گرد آوری شده ارائه می‌شود که گرچه در طبقه‌بندی انواع روابط معنایی ممکن است با سه رابطه‌ی معنایی که پیش از این نام برده شد در یک طبقه قرار گیرد ولی نحوه‌ی به وجود آمدن معنی در ذهن به وسیله‌ی این رابطه‌ی معنایی به گونه‌ای است که آن را از دیگر هم طبقه‌هایش جدا می‌سازد. پدیده‌ی انتقال معنایی در قالب نمونه‌های زیر قابل توصیف است:

(۶) بابا من که "می‌روم" قید همه چیز را برنم.

(۷) می‌روم "سرم" را کوتاه کنم.

(۸) یک پودر شما بیده "بینم".

(۹) "رایسا" یک جای بخور.

(۱۰) "بین" "چی می‌گم".

(۱۱) بنشین "پشت" میز/. "پشت" فرمان.

(۱۲) برو "سرکیچه" یک روزنامه بخور. *مطالعات فرسنگی*

(۱۳) "پیر" یک شیر بخور. *رساله‌ی جامع علوم انسانی*

پرسش قابل طرح در این باره آن است که در نمونه‌های مورد نظر بخشهای مشخص شده در جمله چگونه معانی‌شان را در ذهن گوینده‌ی زبان بدست می‌آورند. برای نمونه در جمله‌ی (۶) "می‌روم" در معنی "می‌خواهم" به کار رفته است و در جمله (۷) "سرم" در معنی "مو" استفاده می‌شود.

در جمله‌ی (۸)، "بینم" بدون شک در معنی "دیدن" به کار نمی‌رود. از سوی دیگر آنچه، موجب تداعی معنایی‌ای به جز معنایی که از صورت این واژه‌ها یا عبارات در ذهن متبادر می‌شود، چند معنایی نخواهد بود. زیرا بی‌تردید یکی از معانی واژه‌ی "می‌روم"،

می‌خواهم" یا "قصدم دارم" نیست.

همچنین در رابطه‌ی چند معنایی نیز، حتی اگر تصور شود که "سر" می‌تواند واژه‌ی فراگیر برای مو باشد، "سر" معنی "مو" ندارد.

به لحاظ رابطه‌ی معنایی نیز این نمونه‌ها به راحتی قابل تحلیل‌اند. زیرا این نکته قابل بررسی است که معانی تداعی شده در ذهن به وسیله‌ی این نمونه‌ها زیر مدخل واژگانی این واحدها قرار ندارد.

گرچه این نمونه‌ها از جهاتی با پدیده‌ی تداعی معنایی در قالب معنی به ذهن متبادر شده مشابهت دارند ولی تفاوت از آن جا ناشی می‌شود که در پدیده‌ی تداعی معنایی، معنی به ذهن متبادر شده همواره به لحاظ مشخصه‌های عاطفی و تأثیر گذار معنایی با منشأ این تداعی‌ها شباهت‌هایی دارد.

برای نمونه‌ها در جمله (۱۲)

(۱۳) پرونده‌ی او سفید است.

کاربرد واژه‌ی "سفید" در معنی "پاک" به آن جهت است که مشخصه‌های معنایی "سفید"، واژه‌ی "پاک" را در ذهن متبادر می‌کند. پس در رابطه‌ی تداعی معنایی وجود برخی ارتباط‌ها میان مشخصه‌های معنایی واژه‌ها غیر قابل انکار است. ولی در نمونه‌های انتقال معنایی، برای مثال در جمله‌ی (۹) ارتباطی میان "وایسا" در معنی "صبرکن" و "بین" در جمله‌ی (۱۰) در معنی "بشنو" وجود ندارد.

چنین به نظر می‌رسد که در پدیده‌ی انتقال معنایی، صورتهای زبانی با هم‌نشینی در کنار هم، معانی متفاوتی به دست می‌آورند. گرچه بی‌تردید در اثر این هم‌نشینی نوعی امتزاج مؤلفه‌های معنایی روی می‌دهد که موجب پیدایش گونه‌ای معنی ملحوظ به بافت می‌شود این امتزاج مؤلفه‌های معنایی با آن چه برای نمونه در تعیین مرز معناها در چند معنایی روی می‌دهد (— ک ۵) متفاوت است، زیرا در چند معنایی امتزاج مؤلفه‌ای، تنها در حدی عمل می‌کند که در هاله‌ی معنایی موجود، یرامون یک واژه مرزهای معنی را نمودار سازد ولی در پدیده‌ی انتقال معنایی که اصولاً درباره‌ی صورتهای زبانی‌ای رخ می‌دهد که یا چند معنایی ندارند یا چند معنایشان در به وجود آوردن انتقال معنایی دخالت ندارد، امتزاج معنایی به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کند. یعنی در پدیده‌ی انتقال

معنایی امتزاج مؤلفه‌های معنایی تا آن حد قوی رخ می‌نماید که مؤلفه‌های معنایی به وجود آمده کاملاً از مؤلفه‌های اولیه‌ی همنشین، متفاوت است.

پس در توصیف پدیده‌ی انتقال معنایی شاید بتوان گفت، امتزاج شدید مؤلفه‌های معنایی واژه‌های موجود در بافت، موجب پیدایش مؤلفه‌های معنایی‌ای می‌گردد که تجمعشان در ذهن معنی جدیدی از طریق تداعی به وجود می‌آورد. صورت زانی به وجود آمده حتی به شکل نسبی با آن چه پیش از آن در بافت می‌توانسته وجود داشته باشد هم معنی نیست.

۵- نتیجه‌گیری

براساس تحلیل‌های انجام شده می‌توان مدعی شد که در انتقال معنایی، هم‌نشینی موجب نوعی ساختار شکنی در معنی و امتزاج موجب دگرگونی مؤلفه‌های معنایی می‌شود، که در نهایت این مؤلفه‌های باز سازی شده معنی جدیدی را در ذهن تداعی می‌کنند. پس آیا می‌توان چنین پنداشت که مؤلفه‌های معنایی پیش از معنی وجود دارند؟ یعنی آیا می‌توان برای معنی بنیانی استقرایی قابل شد که در آن مؤلفه‌های سازنده‌ی عناصر معنایی متفاوت باشند؟

این امر یک پی‌آمد مهم خواهد داشت و آن این است که مجموعه‌ی نامتناهی معنی از مجموعه‌ای متناهی پدید آمده است که اجزای آن مؤلفه‌های معنایی‌اند. پس به این ترتیب تعداد مؤلفه‌های معنایی محدود خواهد بود و این همان واقعیتی است که وجود جهانی‌های معنی شناختی و پدیده‌ی القای معنی را، مستقل از زبان، ممکن می‌سازد. ماهیت این مؤلفه‌ها هر چه باشد، شاید بتوان گفت که معنی به دو طریق در ذهن پدید می‌آید.

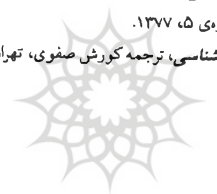
الف - همنشینی مؤلفه‌ها و حفظ ماهیت هر یک.

ب - امتزاج مؤلفه‌ها به شیوه‌ای که، ماهیت اصلی آن‌ها طی فرایند امتزاج دگرگون شود و معنی را به دست دهد. این شرایط خود دارای دو صورت ضعیف و قوی است که در صورت ضعیف آن چند معنایی و در صورت قوی آن انتقال معنایی به وجود می‌آید.

کتابنامه

- 1- Crystal, D. *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*, England, Blackwell, 1992.
- 2- Leach, G. *Semantics, The Study of Meaning*, England, Penguin Books, 1987.
- 3- Lyons, J. *Semantics* VOL. I. Cambridge, Cambridge University Press, 1977.
- 4- Lyons, J. *Introduction to Theoretical Linguistics*, Cambridge, Cambridge University Press, 1995.

- 5- افراشی، آزیتا. "مشخصه‌های معنایی و واژگانی در روابط شمول معنایی"، مجله‌ی گلستان، شورای گسترش زبان فارسی؛ شماره‌ی ۵، ۱۳۷۷.
- 6- پالمر. فرانک. ر. نگاهی به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران، کتاب ماد، ۱۳۷۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی